

نخن سردیر

این شماره از مجله شناخت با پرسش از خودآگاهی و نسبت نفس و بدن آغاز می‌شود. مقاله نخست، «حضور پیش از عقلانیت: نسبت سنجی نظریه شعور بالذات ابن‌سینا و نظریه‌های عقل‌گرایانه خودشناسی»، به نسبت میان دورویکرد به آگاهی انسان از خویشتن می‌پردازد. ابن‌سینا خودآگاهی را مرتبه‌ای حضوری و وجودی می‌داند که پیش از هرگونه مفهوم‌پردازی، استدلال و فعالیت عقلانی تحقق دارد. در مقابل، نظریه‌های عقل‌گرایانه، به‌ویژه در آثار شومیکر، موران، استولجار و اسمیتز، خودشناسی را از لوازم عقلانیت، عاملیت معرفتی و ساختار هنجاری ذهن می‌شمارند. نویسنده، با بازسازی نظریه شعور بالذات بر پایه شش معیار هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی و با بهره‌گیری از تمثیل انسان معلّق، نشان می‌دهد که هر دو رویکرد در ردّ الگوی مشاهده‌ای و تأکید بر غیراستنتاجی بودن آگاهی از خویشتن اشتراک دارند و اختلاف اصلی آن‌ها به منشأ این آگاهی بازمی‌گردد، و سرانجام الگوی سه‌لایه «حضور، دلیل و تفسیر» را برای بازسازی نسبت این دو سنت پیشنهاد می‌کند. مقاله دوم، «تناقض‌های ناشی از ایده بدن اصلی و بدن محسوس در تبیین ملاصدرا از رابطه نفس و بدن»، از خودآگاهی به خود رابطه نفس و بدن می‌رسد. نویسنده، با روش توصیفی-تحلیلی، تناقض‌هایی را که از کنار هم نهادن عبارت‌های ملاصدرا درباره حدوث جسمانی و ایده بدن اصلی و بدن محسوس پدید می‌آید احصا می‌کند و به بررسی صحت یا عدم صحت آن‌ها می‌پردازد، تناقض‌هایی که به نقطه آغاز تکنون نفس، اتحاد نفس و بدن، و عینیت نفس با بدن محسوس بازمی‌گردند. مقاله سوم، «معضل جایگاه هستی‌شناختی انسان در دوگانه‌انگاری‌های فلسفی و حل آن در حکمت متعالیه»، همین مسئله را در افقی کلان‌تر می‌نشانند. نویسنده معضل حفظ هم‌زمان تجرد و جاودانگی نفس و تبیین وحدت انضمامی انسان را در قالب سه مسئله محوری (وحدت شخصی، تعامل علی، و جاودانگی همگانی) صورت‌بندی می‌کند و، با تحلیل تطبیقی فیزیکالیسم معاصر، دوگانه‌انگاری دکارتی و حکمت متعالیه، نشان می‌دهد که حکمت متعالیه با تکیه بر تشکیک وجود، حرکت جوهری و اصل «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» چارچوبی منسجم برای حل هم‌زمان هر سه مسئله فراهم می‌آورد.

از خودآگاهی فردی و نفس، به ساحت ذهن جمعی و کنش مشترک گذر می‌کنیم. مقاله چهارم، «به سوی یک شرح پدیده‌شناختی از ذهن غیرتأملی جمعی با تأکید بر نمونه خانواده»، ماهیت ذهنمندی جمعی خانوادگی را می‌کاود. نویسندگان، با وام‌گرفتن از هوسرل، که خانواده را جامعه عشق و رابطه مادر و کودک را نوع بنیادی بیناسوپرکتیویته می‌داند، نشان می‌دهند که ویژگی بارز ذهنمندی جمعی خانوادگی غیرتأملی و به تعبیر هوسرل غریزی است. پس از ارزیابی چهار

دیدگاه رایج در ادبیات ذهن جمعی و نشان دادن ناتوانی آن‌ها در توضیح این وجه، با وام‌گرفتن ایده ذهن غیرتأملی از خوانشی از دریفوس، چارچوبی تازه پیشنهاد می‌کنند که بر «حس تعادل غیرتأملی مشترک» میان اعضای خانواده استوار است، تعادلی که هر عامل برهم‌زننده‌اش، همچون دوری و خطر رنج و فقدان، به‌منزله تشویش تجربه می‌شود. مقاله پنجم، «نحوه انتساب کنش ذیل عنوان مسئولیت در تفکر ریکور»، از ذهن جمعی به کنش و مسئولیت می‌رسد. نویسنده نشان می‌دهد که پل ریکور مسئولیت را در نوشتاری کوتاه از منظر اخلاق و حقوق بررسی کرده است، اما دلالت‌های بنیادین انتساب کنش را باید در مفاهیم محوری اندیشه او، یعنی هویت، دیگری، روایت، زمان و زبان، جست‌وجو کرد و در این میان زبان نقشی محوری دارد.

از پرسش کنش و مسئولیت به پرسش بنیادی‌تر از امکان و حدود شناخت می‌رسیم. مقاله ششم، «اختلاف‌نظر و پیامدهای معرفت‌شناختی آن برای شکاکیت پورونی»، به این می‌پردازد که آیا شکاکان پورونی می‌توانند، بدون گرفتار آمدن در جزمیتی که مدعی گریز از آن‌اند، از اختلاف‌نظر به‌مثابه ابزاری برای تعلیق حکم بهره‌گیرند. نویسنده استدلال می‌کند که توسل سکستوس امپیریکوس به گونه‌ای «اختلاف‌نظر صرفاً ممکن» در بندهای ۳۱ تا ۳۴ طرح‌های کلی شکاکیت پورونی، از تعلق‌خاطر به جزمیت سلبی حکایت دارد، زیرا هرگونه تلاش برای حصول حقیقت را از آغاز منتفی می‌سازد. بدین ترتیب هم پروژه پژوهش پورونی و هم نقش اختلاف‌نظر در آن می‌تواند مستلزم جزمیت باشد. مقاله هفتم، «بررسی معرفت‌شناختی کارکرد «آرزوی نامحدود» لونرگان در ابطال مدل تقلیل‌گرایانه دین»، از زاویه مقابل به شناخت می‌نگرد. نویسنده، با تمرکز بر ساختار چهارگانه آگاهی نزد برنارد لونرگان، استدلال می‌کند که «آرزوی نامحدود برای دانستن» نه یک حرکت روانی و جبران‌گرانه، بلکه جهت‌گیری‌ای ماهوی و بی‌قید و شرط است که عقل را به پذیرش «وجود بی‌قید و شرط» سوق می‌دهد. بر این پایه نشان می‌دهد که مدل‌های تقلیل‌گرای دین، همچون فرضیه فراکنی فوئرباخ و توهم روان‌شناختی فروید، با نفی غایت این آرزو اعتبار کل نظام عقلانیت و شناخت انسان را به چالش می‌کشند و از لحاظ معرفتی نامعتبرند.

این شماره با دو مقاله درباره تحول سوژه و رهایی وجودی به پایان می‌رسد. مقاله هشتم، «هرمنوتیک و پراکسیس: موقعیت‌مندی، تحول سوژه و موقعیت در هرمنوتیک گادامر»، به این پرسش می‌پردازد که پراکسیس دقیقاً چه چیزی را متحول می‌کند: نگاه و افق سوژه را، یا موقعیت و متعلق فهم او را، یا هر دو را؟ نویسنده، با توجه به نزاع تفسیری میان واتیمو، که آینده هرمنوتیک را تحول به فلسفه عملی می‌داند، و دیوی، که آن را به تحول سوژه محدود می‌بیند، و با تأکید بر موقعیت‌مندی، فرونسیس و پراکسیس، حرکت دیالکتیکی میان سوژه و موقعیت را از طریق عمل تبیین می‌کند و نتیجه می‌گیرد که عمل نه تنها وحدت‌بخش سوژه و موقعیت است، بلکه آینده هرمنوتیک را به فلسفه عملی و آینده فلسفه عملی را به هرمنوتیک پیوند می‌زند. سرانجام، مقاله نهم، «امکان‌سنجی نسبت غارنشینان افلاطون با انسان توده‌ای در اندیشه یاسپرس»، تمثیل غار افلاطون را فراتر از استعاره‌ای معرفت‌شناختی و همچون تحلیلی از وضعیت وجودی انسان می‌خواند. آیا میان غارنشین افلاطونی و انسان توده‌ای یاسپرس، که در سطح دازاین و در دل سلطه ساختارهای غیرشخصی و آپاراتوس توصیف می‌شود، هم‌ساختی معناداری وجود دارد؟ نویسنده نشان می‌دهد که هر دو در وضعیتی از نااصلاتی

و عادت‌زدگی به سر می‌برند و اسارتشان ماهیتی وجودشناسانه دارد، نه صرفاً معرفتی. از این‌رو، رهایی در هر دو دستگاه فکری مستلزم دگرگونی بنیادین شیوه بودن انسان است: نزد افلاطون از راه تربیت فلسفی و روی آوردن به مثال خیر، و نزد یاسپرس از راه مواجهه با موقعیت‌های مرزی، جهش وجودی و ارتباط اگزیستانسیل. امید است این نه پژوهش در کنار یکدیگر درگاهی نو به روی تأمل فلسفی بگشایند.

اصغر واعظی
سر دبیر مجله شناخت

Editor's Note

This issue of *Shenakht* opens with the question of self-awareness and the relation between soul and body. The first article, "Presence Prior to Rationality: A Comparative Analysis of Avicenna's Self-Awareness Theory and Rationalist Accounts of Self-Knowledge," addresses the relationship between two approaches to human awareness of oneself. Avicenna maintains that self-awareness is an immediate, existential mode of awareness that precedes conceptualization, inference, and rational activity. By contrast, rationalist theories, particularly those advanced by Shoemaker, Moran, Stoljar, and Smithies, treat self-knowledge as grounded in rationality, epistemic agency, and the normative structure of the mind. Reconstructing the theory of essential self-awareness on the basis of six ontological and epistemological criteria and drawing on the thought experiment of the Flying Man, the author shows that both approaches reject the observational model and affirm the non-inferential character of self-awareness and that their principal difference concerns the origin of such awareness, and finally proposes a three-layer model of Presence, Reason, and Interpretation for reconstructing the relationship between these two traditions. The second article, "Contradictions Arising from the Idea of the Principal Body and the Sensible Body in Mullā Sadrā's Explanation of the Relationship between Soul and Body," moves from self-awareness to the soul-body relation itself. Employing a descriptive-analytical method, the author identifies the contradictions that arise when Mullā Sadrā's statements on corporeal origination and on the idea of the principal body and the sensible body are juxtaposed, and examines their validity or invalidity, contradictions that concern the starting point of the soul's origination, the union of soul and body, and the identity of the soul with the sensible body. The third article, "The Dilemma of Human Ontological Status in Philosophical Dualisms and Its Resolution in Transcendent Wisdom," situates this same problem within a larger horizon. The author formulates the dilemma of simultaneously preserving the immateriality and immortality of the soul and accounting for the concrete unity of the human being as three central problems (personal unity, causal interaction, and universal immortality), and, through a comparative analysis of contemporary physicalism, Cartesian dualism, and Transcendent Wisdom, shows that Transcendent Wisdom, grounded in the modulation of existence, substantial motion, and the principle of "corporeal origination and spiritual subsistence," provides a coherent framework for resolving all three problems concurrently.

From individual self-awareness and the soul, we move to the domain of the collective mind and shared action. The fourth article, "Towards a Phenomenological Account of the Collective Non-reflective Mind: The Family as a Case Study," investigates the nature of collective family mindedness. Drawing on Husserl, for whom the family is a community of love and the mother-child relationship the most fundamental origin of intersubjectivity, the authors show that the salient feature of collective family mindedness is that it is non-reflective and, in Husserl's terms,

instinctive. After examining four leading accounts in the literature on the collective mind and demonstrating their inability to explain this aspect, they borrow the idea of the non-reflective mind from a reading of Dreyfus to propose a new framework grounded in a “joint sense of smoothness” between the members of a family, a smoothness whose every violation, such as distance and the threat of suffering and loss, is experienced as a tension. The fifth article, “The Mode of Attributing Action under the Heading of Responsibility in Ricoeur’s Thought,” moves from the collective mind to action and responsibility. The author shows that Paul Ricoeur has treated responsibility in a brief text from ethical and legal perspectives, but that the foundational implications of the attribution of action must be sought in the pivotal concepts of his thought, namely identity, the Other, narrative, time, and language, and that among these, language plays a pivotal role.

From the question of action and responsibility we arrive at the more fundamental question of the possibility and limits of knowledge. The sixth article, “Disagreement and Its Epistemological Implications for Pyrrhonian Skepticism,” addresses whether Pyrrhonian skeptics can appeal to disagreement as an instrument for the suspension of judgment without falling into the very dogmatism they claim to avoid. The author argues that Sextus Empiricus’s appeal to a kind of “merely possible disagreement” in *Outlines of Pyrrhonism* I. 31–34 betrays a commitment to negative dogmatism, since it forecloses any attempt to attain truth from the outset. In this way, both the Pyrrhonian investigative project and the role of disagreement within it may presuppose dogmatism. The seventh article, “An Epistemological Analysis of Lonergan’s ‘Unrestricted Desire’ in the Refutation of the Reductionist Model of Religion,” views knowledge from the opposite angle. Focusing on Bernard Lonergan’s four levels of consciousness, the author argues that the “Unrestricted Desire to Know” is not a psychological or compensatory drive but an essential and unconditioned orientation that leads reason toward accepting an “Unconditioned Being.” On this basis, the author shows that reductionist models of religion, such as Feuerbach’s projection hypothesis and Freud’s psychological illusion, by denying the ultimate object of this desire, challenge the validity of the entire system of human rationality and knowledge and are epistemologically invalid.

The issue closes with two articles on the transformation of the subject and existential liberation. The eighth article, “Hermeneutics and Praxis: Situatedness, Subject Transformation and Situation in Gadamer’s Hermeneutics,” addresses the question of what, precisely, praxis transforms: the view and horizon of the subject, or the situation and objects of the subject’s understanding, or both? Taking into account the interpretive dispute between Vattimo, who sees the future of hermeneutics in its transformation into practical philosophy, and Davey, who limits it to the transformation of the subject, and emphasizing situatedness, *phronesis*, and praxis, the author elucidates the dialectical movement between subject and situation through action and concludes that action not only unifies subject and situation but also links the future of hermeneutics to practical philosophy and the future of practical philosophy to hermeneutics. Finally, the ninth article, “The Possibility of Relation between Plato’s Cave Prisoners and Jaspers’ Concept of the Mass Man,” reads Plato’s allegory of the cave beyond a merely epistemological metaphor, as an analysis of the existential condition of the human being. Is there a meaningful structural correspondence between the Platonic cave dweller and Jaspers’ mass man, described at the level of *Dasein* and at the heart of the domination of impersonal structures and the apparatus? The author shows that both dwell in a state of inauthenticity and habituation and that their captivity is existential rather than merely

epistemological in nature. Liberation in both intellectual systems therefore requires a fundamental transformation of the human way of being: for Plato through philosophical education and the turning toward the form of the good, and for Jaspers through confrontation with situations-limits, the existential leap, and existential communication.

It is hoped that these nine studies will open a new window onto philosophical reflection.

Asghar Vaezi
Editor-in-Chief,
Shenakht